

دیدگاه‌های بودایی درباره خاستگاه رنج^۱

مارک میجر

خلیل قنبری

اشاره

واژه پرتیته‌سموتپاده (به پالی، پتجه‌سموتپاده) را به «پیدایی [چیزی] از علت‌ها و شرایط» ترجمه کرده‌اند. این لفظ، که معمولاً آن را «پیدایی وابسته»، «هم‌پیدایی مشروط» یا «پیدایی به‌هم‌وابسته» ترجمه می‌کنند، بیانگر آموزه بودایی علیت است. این آموزه، علاوه بر آن‌که راه آزادی از رنج را تبیین می‌کند، معمولاً برای تبیین خاستگاه رنج^۱ نیز به کار می‌رود. طبق سنت بودایی، بودا قانون پیدایی وابسته را از راه مراقبه و در شبی که به بیداری رسید، کشف و شهود کرد. در گزارش‌های سنتی آمده است که او زندگی‌های قبلی خود و دیگر موجودات، اصل حاکم بر تناسخ، و راه آزادی را دریافت و آنگاه [تعالیمی] معروف به چهار حقیقت عالی، راه هشت‌گانه عالی، و قانون پیدایی وابسته را تنسیق کرد. دوازده حلقه زنجیره پیدایی وابسته به نظم درآمده است تا سازوکار اسارت موجود مُدرک را در چرخه زندگی‌های پشت‌هم تبیین کند، و در عین حال، به تبیین این امر پردازد که چگونه می‌توان بدون پذیرش اصل

۱. مشخصات کتاب‌شناختی این نوشته از این قرار است:

MAREK MEJOR. «Buddhist Views of origination of Suffering», in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, 1st ed., 1998, Vol.9, pp.215-219.

1. dukkha

پاینده‌ای چون خود، نفس، و مانند آن از این اسارت نجات یافت. این دوازده حلقه عبارت‌اند از: (۱) نادانی، (۲) عادات اکتسابی (عادات ارادی)، (۳) دانستگی، (۴) نام و شکل، (۵) شش بنیاد شناخت، (۶) تماس، (۷) احساس، (۸) تشنگی، (۹) دلبستگی، (۱۰) وجود، (۱۱) تولد مجدد، و (۱۲) پیری و مرگ. غیر از تنسیق دوازده گانه، «تنسیقی عام» نیز از پیدایی وابسته وجود دارد، که از این قرار است: «هنگامی که این هست، آن پدیدار می‌شود؛ هنگامی که این نیست، آن پدیدار نمی‌شود».

۱. گزارش‌های متون دینی

بنابر سنت بودایی، شاهزاده سیدارته گوتمه^۱ پس از مرافقه طولانی زیر درخت بودی به روشن‌شدگی یا بیداری،^۲ یعنی به بالاترین درجه فهم چهار حقیقت عالی؛ یعنی (۱) رنج، (۲) علت پیدایی رنج، (۳) نابودی رنج، و (۴) راه به پایان رسیدن رنج، دست یافت. و این راه، پیمودن راهی میانه بین دو کرانه تن‌آسانی و تن‌آزاری است که در گفتار نخست بودا، معروف به «گفتار به گردش در آوردن چرخ آیین»^۳ شرح و بسط یافت.

دومین حقیقت عالی، یعنی علت پیدایی رنج، غالباً برحسب قانون دوازده گانه پیدایی وابسته تعیین می‌شود. دوازده حلقه زنجیره پیدایی وابسته عبارت‌اند از: (۱) نادانی، (۲) عادات اکتسابی (عادات ارادی)، (۳) دانستگی، (۴) نام و شکل (بدن و روان)، (۵) شش بنیاد شناخت (قوای حسی)، (۶) تماس (قوای حسی با موضوع محسوس)، (۷) احساس (مادی و روانی)، (۸) تشنگی، (۹) دلبستگی، (۱۰) وجود، (۱۱) تولد، و (۱۲) پیری و مرگ. هر حلقه این زنجیره را حلقه پیش از آن می‌سازد. عموم بوداییان این آموزه را در کنار تعلیم چهار حقیقت عالی و راه هشتگانه عالی، تعلیم بنیادین بودا دانسته‌اند. در قطعه‌ای معروف از متون دینی آمده است: «کسی که پیدایی وابسته را می‌بیند آیین (درمه^۴ در سنسکریت) را می‌بیند؛ کسی که آیین را می‌بیند پیدایی وابسته را می‌بیند» (مجمعه‌نکایه ۱۱-۱۹۰). در جایی دیگر آمده است: «کسی که آیین (درمه) را می‌بیند بودا را می‌بیند». از این رو، دیدن اصل پیدایی وابسته با دیدن بودا برابری می‌کند. از همان آغاز، این آموزه را عمیق‌ترین و دشوارترین تعلیم بودا می‌دانستند.

1. Siddhārtha Gautama

2. bodhi

3. Dhamma cakapavattana sutta

4. Dharma; پالی، Dhamma

بنابر بعضی از متون سنتی، قانون پیدایی وابسته، مستقل از چنین رفتگان،^۱ یعنی دانایان حقیقت، که در جهان برای کشف آن قانون ظاهر می‌شوند، وجود دارد. در چنین متونی آمده است که قانون پیدایی وابسته را در هر زمانی بودای آن عصر بازیابی می‌کند؛ بسان مسافری که شهر متروکه قدیمی و گم‌شده‌ای را در جنگل کشف می‌کند. شاری پوتره،^۲ سرشناس‌ترین شاگرد بودا، از راه این قطعه شعر سروده آشوجیت،^۳ یکی از پنج شاگرد نخست بودا، به بودا گروید: «تارک بزرگ چنین می‌گوید: هر چیزی زاییده علت‌ها است، و از این میان، چنین رفته (دانای حقیقت) علت و نیز انهدام اینها را بیان کرده است». این قطعه شعر بیان کوتاهی از قانون پیدایی وابسته، یعنی تعلیم بودا درباره ویژگی علی پدیدارهای هستی است. این قانون بعدها جزء اعتقادنامه بودایی گردید.

لاموت^۴ (۱۹۸۰) در تحقیقی نشان داده است که در منابع بودایی درباره زمان کشف پیدایی وابسته توسط بودا و جایگاه آن در آیین بودا هم‌داستانی وجود ندارد. بنابر بعضی از متون، بودا قبل از روشن‌شدگی به درک کامل دوازده حلقه زنجیره پیدایی وابسته رسید، حال آن‌که متون دیگر آن را حادثه‌ای هنگام روشن‌شدگی یا پس از آن می‌شمرند. مفهوم رنج^۵ در آیین بودا دارای بُعد وجودی است و در همه زوایا و لایه‌های زندگی این جهانی انسان دامن گسترده است. هر موجودی از عللی گذرا، لحظه‌پا و خالی از «خود» (یعنی خالی از هر اصل نامتغیر و پاینده) پدید آمده است، و از این‌رو، هر موجودی در رنج است. از آنجا که آموزه بودایی منکر آن است که اصل پاینده‌ای مانند روح، خود یا نفس به سبب اعمال قبلی از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل شود، این سخن جا دارد که «موجود انسانی»، یا «شخص» تنها نامی قراردادی برای توده‌ای از سازه‌های مختلف است، که در پنج گروه سیال از پدیدارهای روانی و مادی ظاهر می‌شوند، و قانون پیدایی وابسته دوسویه آن سازه‌ها را ساخته و پرداخته است، و در نتیجه بینش کامل به دوازده حلقه زنجیر پیدایی وابسته، و انهدام حلقات پشت‌هم است که هدف نهایی آیین بودا، یعنی نیل به مقام بودایی، تحقق می‌یابد.

1. Tathāgata

2. Sāriputta. به پالی، Sāriputra.

3. Asvajit (Aśsaji)

4. Lamotte

5. dukkha

بنابر فرضیه تراولنر^۱ می‌توان اثبات کرد که زنجیره پیدایی وابسته سرشتی ترکیبی دارد؛ و خود بودا احتمالاً این زنجیره دوازده‌گانه را از ترکیب دو زنجیره علی کوتاه‌تر فراهم آورده است. همچنین، سوره معروف به «پرتیته سموت‌پاده» که طرحی بنیادین و مبتنی بر متون را از آن آموزه به دست می‌دهد، باید بعدها تنظیم و تدوین شده باشد و سوبندو^۲ فیلسوف بودایی قرن پنجم تفسیری تفصیلی بر این متن نوشت.

زنجیره‌های علی دیگری غیر از زنجیره دوازده‌گانه پیدایی وابسته را می‌توان در متون رسمی یافت، که سازه‌های قبلی آشکارا در آن دیده می‌شوند. تنسیق نهایی آموزه ظاهر تنها پس از فرایندی طولانی، که احتمالاً تا جدایی و شقاق بزرگ روی داده در انجمن بودایی طول کشیده است، احتمالاً کمی قبل از آشوک^۳ (نیمه قرن سوم قبل از میلاد) تنظیم و کامل گردید.

۲. تفسیرهای مدرسی

مکاتب بودایی آموزه پیدایی وابسته را به اشکال گوناگون اصلاح و تفسیر کرده‌اند و معمولاً آن را برای تبیین زندگی فردی انسان در سه دوره زمانی گذشته، حال، و آینده بکار می‌برند. و سوبندو در ابی‌درمه‌کوشه (گنجینه آیین) (۲۰۰۳) دسته‌بندی‌های مختلفی از دوازده حلقه پیدایی وابسته ارائه کرده است. او در یک دسته‌بندی دوازده حلقه را به سه دوره زمانی تقسیم می‌کند: حلقه (۱) و (۲) به گذشته، حلقه (۳) تا (۱۰) به حال، و حلقه‌های (۱۱) و (۱۲) به آینده مربوط‌اند. در دسته‌بندی دیگر، حلقات به دو بخش تقسیم می‌شوند که از این رهگذر، حلقه (۱) تا (۷) به زندگی گذشته، و باقی حلقات ب زندگی آینده مربوط می‌شوند. از دیدگاه کرمه، حلقه‌های (۱)، (۸)، (۹) آلودگی‌های دانسته شده‌اند، که شخص را مستعد کرمه می‌کنند، حلقه‌های (۲) و (۱۰) را افعال (= خودکرمه) می‌دانند، و هفت حلقه باقی را پشتیبان آلودگی‌ها و افعال دانسته‌اند.

سوره مهاتنهاسوکیه^۴ (گفتار بزرگ درباره انهدام تشنگی)، که جزء کانون پالی است نظریه پیدایی وابسته را و شرح دیگری از اسارت در جهان رنج آور، یعنی نظریه گندبه^۵ موجود غیرمادی‌ای را که درگذر موجودات انسانی از یک تجسد به تجسد دیگر به‌عنوان

۱. Trauwallner

۲. Aśoka

۳. gandhabba

۲. Vasubandhu

۴. Mahātañhasāṅkhasutt

۵. در سنسکریت gandharva

یک پُل عمل می‌کند، کنار هم می‌گذارد. این متن وصفی است از مراحل زنجیره‌ای چون آبتنی، رشد جنین، تولد، بزرگ‌شدن، و تماس حسی با جهان خارجی، که به پیدایی کل توده رنج می‌انجامد. وقتی که پدر و مادر نزدیکی می‌کنند، رحم مادر در حال تخم‌گذاری است و روح (گندبه) حاضر است، آبتنی روی می‌دهد. وقتی بچه متولد شد، حواسش رشد می‌کند و او خود را با لذات حسی سرگرم می‌کند، و از تجاربِ خوشایندِ دلبستگی پیدا می‌کند و از تجاربِ ناخوشایندِ آزرده می‌شود. لذت بردن از احساسات، دلبستگی است؛ دلبستگی، او را وابسته می‌کند و تشنگی برای شدنِ بعدی پدید می‌آید، تشنگی، او را وابسته می‌کند و تولد به وجود می‌آید، تولد، او را وابسته می‌کند و پیری و مرگ، و نیز غم، زاری، درد، غصه، و یأس پدید می‌آید. خاستگاه این مجموعه رنج اینگونه است؛ بدون هیچ «روح» یا «خود» پایدار، یا هر مبدأ نامتغیر دیگری.

وسوبندو در ابی‌درمه کوشه بین نظریه موجود غیرمادی واسط و نظریه دوازده حلقه پیدایی وابسته پیوند می‌زند. در ابی‌درمه کوشه تفسیر سرواستی‌واده^۱ از پیدایی وابسته آمده است و خطوط کلی آن به شرح زیر است: احمقی که درک نمی‌کند جهان تنها مجموعه‌ای از پدیدارهای به هم وابسته است، مفهوم دروغین خود را پرورش می‌دهد. او افعال جسمانی، گفتاری، و فکری را به نیت تجربه خوشایند، و رفتار نیکوکارانه را به امید دست‌یابی به زندگی بهتر در آینده انجام می‌دهد. او ممکن است رفتار زیان‌بخش را به منظور دست‌یابی به منافع زودگذر انجام دهد. او به این طریق، کرمه‌ای را که نادانی، سازنده آن است، گرد می‌آورد. سیاله دانستگی او، که کرمه پیشین سازنده آن است، همانند «حرکت» یک شعله، از سرنوشتی به سرنوشت دیگر در حرکت است؛ در واقع، هیچ حرکتی وجود ندارد، تنها پیدایی آنات متصل به هم است، و هر آن معلول آنات قبل از خود است. با مرگ، عادات اکتسابی پیشین همچنان باقی است و همانند سیاله دانستگی در جست‌وجوی بدن جدیدی برای زندگی است. کرمه به این طریق، دانستگی جدید را می‌سازد. هنگامی که آن، بدن جدید را می‌یابد، دانستگی شرایط پرورش بدن و روان را فراهم می‌کند. هنگامی که تن و روان به کمال می‌رسند، قوای حسی پیدا می‌شود. اینها در تماس با موضوعات محسوس سبب احساسات خوشایند و ناخوشایند می‌شوند. احساسات سرچشمه تشنگی‌اند. تجارب خوشایند سبب می‌شوند تا تشنگی

به خوشایندی ادامه یابد، حال آن‌که تجارب ناخوشایند سبب می‌شوند تا تشنگی به درد پایان گیرد. در این تشنگی‌ها است که دلبستگی به دیدگاه‌های نادرست و باور (یا امید) به خود پایدار دامن می‌گسترده. دلبستگی، تشنگی به زندگانی آینده را، که تولد نتیجه آن است، ایجاد می‌کند و از تولد پیری و مرگ به ناگزیر سربرمی‌آورد.

۲. مادیمیکه و یوگاچاره

با ناگارجونه (قرن دوم)، بنیادگذار مکتب مادیمیکه، قانون پیدایی وابسته محوریت پیدا کرد. درک کامل پیدایی وابسته با درک چهار حقیقت عالی برابری می‌کند: «هرکسی که تولید وابسته را درک می‌کند، رنج، خاستگاه رنج، پایان دادن به آن، و راه‌هایی از آن را نیز درک می‌کند. عناصر بنیادی وجود، معلول علل اند. آنها به طور دوسویه مشروط و وابسته به عناصر دیگرند، و از این رو، آنها خالی از هر نوع ماهیت خود (خودبود) اند، و وجود واقعی ندارند. می‌گویند هر موجودی، که در پیدایی، وابسته به دیگری است، تهی^۱ است. از این رو، پیدایی وابسته با تهیگی^۲ برابر است. هر نامی تنها عنوانی قراردادی است، زیرا مدلول بنیادی اصلی آن، موجودات واقعی نیست. فرق‌گذاری بین دو نوع حقیقت قراردادی و بنیادی، یکسانی تهیگی و پیدایی وابسته موجودات عنصری را نشان می‌دهد. ناگارجونه می‌گوید: «ما می‌گوییم که پیدایی وابسته تهیگی است. آن وابسته به قرارداد است. خود آن راه میانه است.»

در مکتب یوگاچاره، حلقات دوازده‌گانه پیدایی وابسته در ارتباط با دیگرگونی دانستگی کارکرد دارد. بنابر تفسیر وسوبندو از آموزه «فقط - دانستگی»،^۳ تمایز بین شناسا و شناسه یکسره برخاسته از دیگرگونی سه‌بخشی دانستگی است، که آن نیز خود علت‌های مختلفی دارد. از این رو، دیگرگونی دانستگی چیزی جز صورت‌سازی، صورت‌گری دروغین شناسا و شناسه نیست، و این همه بازنمایی صرف دانستگی است. همان‌طور که استراماتی^۴ فیلسوف یوگاچاره‌ای قرن ششم در تفسیر سی شعر^۵ می‌گوید: «هیچ موجود شناسایی وجود واقعی ندارد، زیرا از اساس صورتی دروغین است. همچنین، دانستگی وجودی جوهری ندارد، زیرا به طور وابسته و مشروط پیدا می‌شود،

1. Śūnya شونیه

2. Śūnyata شونیه

3. Vijnana ptimarta

4. Sthiramati

5. Trimsika

از این‌رو، پندارین است. علاوه بر این، پیدایی وابسته دانستگی را بر طبق لفظ «دیگرگونی» می‌توان شناخت.»

به عبارت دیگر، از راه فرایند تیرگی یا آلودگی اندیشه است که آن عناصر وجود پدید می‌آیند و انباشت می‌شوند. و این ترتیب صعودی پیدایی وابسته است؛ یعنی، فرد در آغاز با نظر به نادانی درمی‌یابد که آن از طریق دایره شرایط تولد و نتایج ناگزیر آن، یعنی پیری و مرگ، اراده‌ها و دیگر امور را می‌سازد. فرایند معکوس پالایش اندیشه ترتیب نزولی پیدایی وابسته است، که به آزادی نهایی می‌انجامد؛ یعنی فرد با فهم این مطالب که پیری و مرگ بدون تولد وجود ندارد، هیچ تولدی بی‌تشنگی وجود را استمرار نمی‌بخشد، و در نهایت از آنجا که هیچکدام از این‌ها بدون نادانی نیست، درمی‌یابد که باید نادانی‌ای را که در کل، بین شناسا و شناسه تمییز می‌گذارد، از بین ببرد.

بنابه متن کمال فرزاندگی،^۱ تأمل در باب پیدایی وابسته و وظیفه بوداسفی^۲ است که کمال فرزاندگی را آرزو می‌کند. در این متن، محض نمونه، می‌گویند، بوداسف باید آرزو کند که بفهمد هیچ پدیداری، هرچه باشد، بی‌علت نیست. بوداسف با دیدن این، خواهد دانست که هیچ پاینده‌ای در کار نیست و در خاموشی نهایی هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. او با دیدن این، به توبه خود، درمی‌یابد که هیچ‌یک از موضوعات تجربه، یعنی خود، بدن، روح، مخلوق، موجود انسانی، شخص، جوانی، شخصیت، فاعل، شخصی با احساسات، کسی که می‌داند، کسی که می‌بیند، نیست. اگر بوداسف تجربه را در این موضوعات نمی‌بیند، او تجربه را پاینده یا ناپاینده، خوشایند یا ناخوشایند، «خود» یا «دیگری» نخواهد دید.